

# در ضرورت دفاع از زندانیان سیاسی!

## داریوش ارجمندی

با گذشت نزدیک به دو هفته از آغاز اعتصاب غذای زندانیان سیاسی وابسته به جنبش دانشجویی، حال جسمانی تعدادی از آنها به سرعت رو به وخامت می‌رود. از جمله گفته می‌شود که چند روز پیش منوچهر محمدی پس از ضرب و شتم و مضروب شدن توسط رئیس زندان، به سلول انفرادی منتقل گردید و این درحالیست که او همچنان به اعتصاب غذای خود در اعتراض به شرایط بد زندان و اعمال فشار علیه خود، ادامه می‌دهد. در همین حال، موسوی خوئینی رئیس مجمع هماهنگی نمایندگان استان تهران نیز، پس از دیدار روز پنج‌شنبه خود از زندان اوین، اعتراف کرد که محمدی‌ها، احمد باطبی، یکتا، کسرای، میرعبدالباقی و لهراسبی، از چهره‌های شناخته‌شده جنبش دانشجویی، در وضعیت جسمی و روحی دردناکی بسر می‌برند. به همین دلیل، اخیراً پدر محمدی‌ها، برای چندمین بار از مجامع جهانی برای نجات فرزندان خود، درخواست کمک کرد.

به هر حال به نظر می‌رسد که رژیم جمهوری اسلامی و مقامات قضایی آن، باتوجه به شرایط و اوضاع سیاسی ایران و منطقه، تلاش می‌کنند که اولاً، از انتشار هرچه بیشتر اخبار مربوط به اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، جلوگیری کنند، و همزمان، با تشدید شکنجه و فشارهای روحی و جسمی بر آنان، در کوتاه‌ترین فرصت زمانی، اعتصاب غذا و مقاومت زندانیان سیاسی را درهم شکنند. در توضیح این سیاست، می‌توان چند عامل را برشمرد: نخست اینکه، در شرایطی که جمهوری اسلامی تلاش می‌کند که از فرصت بدست آمده در ارتباط با تحولات افغانستان، به نفع بیرون آمدن از انزوای بین‌المللی خود بهره جوید، پخش و انتشار اخبار مربوط به این اعتصاب غذا، می‌تواند به تحریک افکار عمومی جهانیان علیه رژیم منجر شود و تبلیغات رژیم برای ارائه چهره‌ای معتدل و اصلاح‌شده از خود را، خنثی سازد. از دیگر سو، در آستانه ۱۶ آذر و روز دانشجو، مقامات جمهوری اسلامی، احتمال می‌دهند که جنبش دانشجویی در حمایت از خواست‌های زندانیان سیاسی و دانشجویان در حال اعتصاب غذا، حرکت‌های اعتراضی گسترده‌ای را سازمان داده، دور جدید از اعتراضات دانشجویان و جوانان را آغاز کنند. مسئله‌ای که باتوجه به اعتراضات جوانان کشور در رابطه با مسابقات فوتبال و پتانسیل عظیم جنبش اعتراضی جوانان، عواقب ناخوشایندی را برای رهبران رژیم اسلامی، به همراه خواهد داشت.

در حال حاضر، جمهوری اسلامی، از چند سو با خطر رشد جنبش‌های اعتراضی داخلی روبروست. از یک سو، در آستانه سومین سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای، باردیگر مسئله نقش رهبران بلندپایه نظام در این قتل‌ها و خواست خانواده‌های و مردم مبنی بر افشاء و محاکمه عاملان و آمران این قتل‌ها، برای رژیم مشکل‌ساز شده است. تلاش مقامات حکومتی برای جلوگیری و محدود ساختن مراسم بزرگداشت قربانیان این قتل‌ها، از جمله مراسم کانون نویسندگان، نشانه‌ای از وحشت رهبران جمهوری اسلامی از اوج‌گیری دوباره جنبش توده‌ای در راستای ذکر شده است. از سوی دیگر، هنوز تب و تاب جوانان در پی اعتراضات گسترده

و باشکوه ایشان به بهانه فوتبال، فروکش نکرده است و هنوز صدها نفر از جوانانی که در ارتباط با این اعتراضات دستگیر شدند، در زندانها بسر می‌برند. در یک کلام، جنبشی که به بهانه و با توجیه فوتبال آغاز شد، به آتش زیر خاکستری می‌ماند که هر آن احتمال شعله‌ور شدنش می‌رود. همزمان، در چهارگوشه کشور، شاهد اعتراضات روبه‌رشد کارگران و شکل‌گیری جنبش عدالت خواهانه طبقه کارگر می‌باشیم، جنبشی که باتوجه به روند روزافزون بیکارسازی‌ها، عدم پرداخت دستمزد کارگران، و بطورکلی، وخامت فزاینده اوضاع معیشتی کارگران، بی‌شک روز بروز ابعاد گسترده‌تری به خود خواهد گرفت. به این همه، باید مسئله سقوط رژیم طالبان و انتظاراتی که سرنگونی این رژیم همتای جمهوری اسلامی، در میان مردم ایران ایجاد می‌کند نیز اشاره کرد. زمانی که زنان افغانی، علی‌رغم حضور وحشت‌آور نیروهای بینادگرای ائتلاف شمال، حجاب از سر خود برمی‌دارند، زمانی که در خیابانهای کابل نوای شاد موسیقی و آواز خوانندگان زن ایرانی را می‌توان شنید، مردم و زنان ایران، این سؤال منطقی را در برابر خود می‌بینند که برآستی چرا و تا به کی باید به قوانین ضدانسانی و خفقان‌آور طالبان صفتان ایرانی، تن داد. شکی نیست که سقوط رژیم طالبان، تأثیرات بسزایی در بالابردن انتظارات مردم ایران و بویژه زنان، برای توسعه آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و فردی، خواهد داشت.

خلاصه کلام آنکه، جمهوری اسلامی، خود را از هرگوشه، با تهدید و خطر بروز و گسترش جنبش‌ها توده‌ای اعتراضی می‌بیند و طبیعتاً در چنین شرایطی، تمام تلاش خود را برای جلوگیری از تحقق این تهدیدات، بکار خواهد بست. در این میان، پایان دادن به اعتصاب‌غذای زندانیان سیاسی و درهم‌شکستن روحیه مقاومت و مبارزه جویانه زندانیان و خانواده‌های آنها، از اهمیت ویژه‌ای برای رژیم طالبان ایران، برخوردار است. چراکه همچنانکه گفته شد، اولاً این اعتصاب‌غذا، می‌تواند در آیتانه روز دانشجوی، به لحاظ سمبلیک، الهام‌بخش جنبش دانشجویی قرار گرفته، اوج دوباره‌ای به این جنبش بخشد. و گذشته از آن، جنبش دفاع از زندانیان سیاسی، می‌تواند و این توان بالقوه را دارد که تقریباً تمام اقشار، طبقات و گروه‌های اجتماعی مخالف رژیم را به هم پیوند بزند. از کارگران مبارزی که در جریان اعتصابات و اعتراضات خود دستگیر شده‌اند گرفته، تا جوانانی که در ارتباط با اعتراضات فوتبال به زندان افکنده شدند، از فعالین جنبش زنان، جوانان، نویسندگان و روشنفکران گرفته، تا اقلیت‌های ملی و مذهبی، همگی در خواست آزادی زندانیان سیاسی ذینفع می‌باشند.

به همین دلیل، براه انداختن یک جنبش سراسری در دفاع از زندانیان سیاسی، با خواست آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی آنها، گام مهم و بزرگی در جهت خلاصی جامعه از نظام سرکوب و خفقان جمهوری اسلامی، و رسیدن آن به آزادی و عدالت اجتماعی، می‌باشد. به این ضرورت، می‌بایست این واقعیت را نیز اضافه کرد که زندانیان سیاسی در حال اعتصاب‌غذا، با خطر جدی مرگ روبرو هستند. برای جلوگیری از وقوع یک فاجعه دیگر انسانی در زندانهای جمهوری اسلامی، جنبش توده‌ای در داخل و خارج از کشور، می‌بایست تمام توان خود را برای افشای چهره کریه و ضدانسانی رژیم و جلب حمایت‌های جهانی از زندانیان سیاسی کشور و خواست آزادی آنها، بکار گیرد.